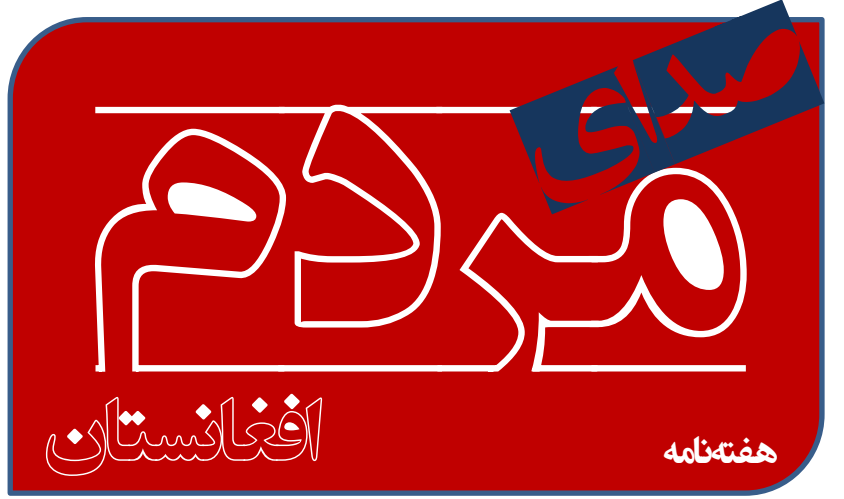


رد انتخاب مجدد روسیه در شورای حقوق بشر سازمان ملل

روسیه در رأی گیری در اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویارک برای انتخاب مجددش در شورای امنیت این سازمان، تنها ۱۱۲ رأی بدست آورد و عضویتش در این شورا رد شد. در عوض کرواسیا و مجارستان عضویت این شورا را، که ۴۷ کشور در آن شامل اند، کسب کردند. در آغاز این هفته میلاودی سازمان های زیادی تقاضا کردند که روسیه به خاطر نقش اش در جنگ سوریه نباید دوباره در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد انتخاب گردد. روز جمعه (۲۸ اکتوبر ۲۰۱۶) در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در مورد احراز مجدد ۱۴ کرسی شورای حقوق بشر این سازمان رأی گیری صورت گرفت. این کرسی ها پس از سال ۲۰۱۷ برای سه سال احراز می شوند. در گروه اروپای شرقی دو کرسی جدید در نظر گرفته شده بود که حالا مجارستان با ۱۴۴ رأی و کرواسیا با ۱۱۴ رأی این کرسی ها را کسب کردند. بیشتر از ۸۰ سازمان خیریه و حامی حقوق بشر، از جمله دیدبان حقوق بشر و "رفیوجیز انترنشنل" از اعضای سازمان ملل متحد خواسته بودند که از خود بپرسند که آیا حمایت نظامی روسیه برای بشار اسد رئیس جمهور سوریه، با احراز یک کرسی در کمیسیون حراست از حقوق بشر سازگار است؟

ویتالیا چورکین سفیر روسیه در سازمان ملل گفت که کشورش از مدت زیادی به این طرف عضویت کمیسیون حقوق بشر این سازمان را داشت و حالا به "یک وقفه" نیاز دارد. او افزود: «کرواسیا و مجارستان خوشبختانه به دلیل وسعت شان آن قدر در معرض بادهای دیپلوماسی بین المللی قرار ندارند. روسیه شدیدن در معرض این بادهای قرار دارد».



سال سوم، یکشنبه، ۹ عقرب ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۶

شماره ۱۰۵

تلفات سنگین گروه داعش در ولسوالی پچیراکام ولایت ننگرهار

وزارت دفاع کشور اعلام کرده است که در عملیات نیروهای امنیتی در ولسوالی پچیراکام ولایت ننگرهار به گروه موسوم به داعش تلفات سنگین وارد شده است.

این وزارت در بیانیه ای که امروز (شنبه) منتشر کرده، نگاشته است که در عملیات تصفیه ای نیروهای امنیتی ۲۷ عضو داعش کشته و ۶ تن دیگر زخمی شدند.

وزارت دفاع افزوده است که در این عملیات ۸ مواضع این گروه نیز از بین رفته است.

در همین حال دفتر مطبوعاتی مقام ولایت ننگرهار نیز می گوید که در عملیات نیروهای امنیتی در ۲۴ ساعت گذشته چندین منطقه از وجود گروه داعش در ولسوالی پچیراکام پاک سازی شده است.

این دفتر علاوه کرده است که در عملیات نیروهای امنیتی به مردم ملکی آسیبی نرسیده است.

از چندی به این سو، عملیات تصفیه ای نیروهای امنیتی در ولسوالی پچیراکام ولایت ننگرهار ادامه دارد.

گروه موسوم به داعش در ولسوالی های اچین، نازبان و پچیراکام ولایت ننگرهار نفوذ گسترده دارد.

برگزاری نشست در مورد صلح افغانستان در عربستان

سفارت افغانستان در عربستان سعودی اعلان کرد که قرار است ماه آینده کنفرانسی در مورد صلح افغانستان با حضور علمای اسلام در ریاض پایتخت آن کشور برگزار گردد. سید جلال کریم، سفیر افغانستان در عربستان گفته است که در این کنفرانس مبارزه با تروریسم، روند صلح افغانستان و مسایل دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت و علمای دینی در این مورد بحث و مناقشه خواهند کرد. آقای کریم گفته است پس از برگزاری کنفرانس بین المللی با حضور علمای جهان اسلام، نتیجه ای آن اعلام و به تمام علمای جهان اسلام در این زمینه نامه ارسال خواهد شد. او در گفتگو با رادیو آزادی گفته که سفارت افغانستان در ریاض اکنون برای برگزاری کنفرانس مذکور آمادگی می گیرد که در آن علمای دینی جهان اسلام درباره صلح افغانستان بحث کنند.

موضوع برگزاری کنفرانس بین المللی با حضور علمای جهان اسلام، در سفر عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی حکومت به ریاض مطرح شد. آقای عبدالله در دیدار با محمد بن سلمان بن عبدالعزيز، ولیعهد، معاون دوم شورای وزیران و وزیر دفاع عربستان گفته بود که افراط گرایی دینی و مذهبی یکی از چالش های اصلی است. به گفته ی عبدالله، حکومت افغانستان از عربستان می خواهد تا با استفاده از جایگاه و نفوذی که در بین کشورهای اسلامی دارد، کنفرانس بین المللی جهان اسلام را برگزار کند.

احتمال وقوع بازی بزرگ دیگر



بهم کوهبندی

رویارویی دو قدرت استعماری در اوج بازی بزرگ آسیایی در قرن ۱۹، افغانستان را در چنگال حاکمیت عبدالرحمانی و در فرجام جنگ سرد به حاکمیت شبه فاشیستی کودتاچیان ۷ ثور و دژخیمان امینی و بالاخره به حاکمیت تک قومی و نسل کشی اقوام دیگر زیر بیرق امارت اسلامی انجامید. و اما در این روزها که تکتازی و تبارگرایی ارگ از یک سو، ترور دسته جمعی مردم توسط به ظاهر مخالفان مسلح و یا برادران ناراضی از دیگر جانب و مانور داعشی ها در ساحات مختلف کشور ناآرامی روانی بی پیشینه ای را درون مردم رنجیده ی کشور ایجاد کرده است.

۲

توغل

پی آمد بازی با داعش در افغانستان



بدخشان هم اظهار تشویش و نگرانی کرده اند. جان نیکلسون فرماندهی نیروهای امریکایی در افغانستان، در اواخر هفته ی گذشته در مصاحبه با شبکه ای ان بی سی راجع به تروریست های داعشی گفت: "تروریست های داعشی به دنبال انتقال مقر خود در افغانستان هستند." چند روز پیشتر از آن معاون اول ریاست جمهوری در مصاحبه با رسانه های تصویری کشور گفته بود: ۷۵۰۰ جنگجوی داعش به شمال خاک افغانستان انتقال یافته است. سال گذشته در همین روزها، جنگ شدید میان گروه داعش و طالبان در جنوب کشور و از جمله در ولایت زابل رخ داد. در نتیجه ی آن جنگ علاوه بر تلفات سنگین که گروه داعش متقبل گردیده، هفت نفر گروگان هزاره که در جنگ داعشی ها...

در جریان سال ۲۰۱۶، جنگ در شرق و آن هم نه با گروه طالبان بلکه با گروه دولت اسلامی (داعش) بار بار رسانه ای گردیده است. دولت افغانستان به دنبال اعلام هر نبرد میان گروه داعش و نیروهای دولتی از نابودی داعش در شرق کشور و از پیروزی نیروهای امنیتی بر دشمن خبر داده است. اما واقعیت این است که گروه داعش در ولسوالی های اچین، کوت، هسکه مینی، پچیراکام، ولایت ننگرهار هم چنان فعال بوده و دارای پایگاه قوی نظامی می باشند. به دنبال آن در همین روزها بسیاری از اعضای ولسی جرگه و به ویژه اعضای شوراهای ولایتی و لایات شرق و شمال شرق کشور، علاوه بر ننگرهار و دیگر ولایات شرق از موجودیت این گروه در شمال شرق و از جمله در تخار و

پیرامون سیاست حذف و قومی سازی قدرت



آن چه امروز در افغانستان، منطقه و جهان می گذرد، برای مردم کشور به یک نگرانی و دغدغه ی بزرگ تبدیل گردیده است. فرماندهی نیروهای امریکایی از انتقال مقر داعش به افغانستان و فعالیت در خراسان خیر می دهد، معاون اول ریاست جمهوری انتقال ۷۵۰۰ داعشی را در شمال کشور تأیید و در کنار آن با پرده برداری از واقعیت های موجود در ارگ و سپیدار، رئیس اجرایی را به ناتوانی در کار و بدنامی در میان مردم و رئیس حکومت را به تبارگرایی متهم می کند. منابع با اعتبار از گفتگوی پنهانی بخشی از ساختار سیاسی حاکم با دفتر طالبان در قطر با برادر و پسر ملامر و با جناح های منشعب از بدنه ی اصلی امارت اسلامی خبر می دهد. هیئت مذاکره کننده ی طالبان به پاکستان و ریاست اجراییه به عربستان سفر و

صفحه ۳



رویارویی شرکای قدرت در افغانستان

در این روزها تقابل منافع میان رهبران گروه‌های قومی و قدرت‌های منطقوی و جهانی، کشور را در آستانه‌ی بحران مایوس‌کننده‌ی قرار داده است. چند هفته از انتقاد سخت و تند ریاست اجرائیه نسبت به ارگ گذشته بود، که معاون اول ریاست جمهوری، نگفته‌های پشت دیوار ارگ و سپیدار را با مردم در میان گذاشت. طنین آن صدا همچنان در رسانه‌ها دست‌به‌دست و اطلاع‌رسانی می‌شد، که دیگر سران نظام به تدریج یکی به دنبال دیگر رئیس جمهور و رئیس اجرائیه را به تبارگرایی، بی‌کفایتی، انحصار قدرت و حتا به هم‌سویی با طالبان و دیگر مخالفان مسلح و تروریست متهم کردند.

واضح است که ادامه‌ی آن اظهارات توسط هر کسی که باشد اوضاع را از این هم بیشتر به وخامت می‌کشاند. دیگر زمان زور و تحمیل حاکمیت توسط یک قوم بر قوم یا اقوام دیگر گذشته است. در صورت تکرار آن روند، علاوه بر آن‌که بی‌امنیتی و تروریسم توسعه می‌یابد، اعتماد مردم نسبت به نظام از میان رفته و هر یکی ناچار می‌شود تا خود در جهت تأمین امنیت و دفاع از جغرافیای قومی، زبانی و سمتی‌اش تصمیم بگیرند. در این صورت "حکومت وحدت ملی" که پس از گذشت دو سال از عمرش دیگر مشروعیت سیاسی‌اش را هم زیر سؤال قرار داده، دیگر در مهار اوضاع هرگز نمی‌تواند گام‌های مؤفقی را برای ترمیم امور انجام دهد. این بازی وحشتناک درون ارگ و سپیدار که مردم افغانستان را از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در کل بیچاره کرده است، جز در اتکا به قانون اساسی و عمل به توافقنامه‌ی "حکومت وحدت ملی" راهکار دیگری را نمی‌تواند سراغ نماید.

این حکومت که در اساس ائتلافی از سران گروه‌های قومی را نمایندگی می‌کرد، در این اواخر به شدت درگیر شکاف و تنش درونی گردیده و دیگر اطلاق اصطلاح "حکومت وحدت ملی" نیز به این روند موجود، قابلیت تطبیق ندارد.

در سرآغاز شکل‌گیری "حکومت وحدت ملی" که عده‌ی از کارشناسان آن را حکومت ساختگی نام نهاده بودند، گمان می‌رفت که استقرار امنیت، توزیع عادلانه‌ی قدرت و مخالفت‌های سیاسی به تاریخ پیوسته است. متأسفانه برخلاف همه‌ی باورها و امیدواری‌ها در جریان دو سال عمر "حکومت وحدت ملی"، بی‌امنیتی به یک مشکل سرتاسری تبدیل گردیده و نفاق سیاسی و مرزبندی‌های تباری و زبانی و سمتی بیشتر از هر زمان دیگر عمق یافته است.

در جریان دو سال اخیر اوضاع نشان داد که سخنان دوران کمپاین و شعارهای دهان پرکن آن زمان غنی و عبدالله جز ترفند و ریاکاری چیزی بیش نبوده است. هم‌اکنون که دیوار اعتماد میان سران نظام از بنیاد در حال ریزش است و نقدونظر حتا با حذف و تهدید پاسخ گفته می‌شود، راهکار دیگری جز اینکه رئیس جمهور و رئیس اجرائیه برنامه‌های‌شان را بازبینی نموده و نسبت به تعهدات کمپاین انتخاباتی و به ویژه در تعهداتش به توافق نامه‌ی "حکومت وحدت ملی" عملن کار را آغاز ننمایند. اعتمادسازی میان حلقه‌های از هم فاصله گرفته‌ی نظام دیگر ممکن به نظر نمی‌رسد.

در این مورد فراخوان برای تدویر لویه‌جرگه‌ی قانون اساسی و یا لویه‌جرگه‌ی عنعنوی در اولویت قرار می‌گیرد، تا نظام از سیطره‌ی تکت‌تازی و تک‌محوری نجات یافته و نظم سیاسی نوین بر مبنای توزیع عادلانه قدرت از نو بازسازی گردد. در غیر آن، اگر به این خودمحوری و تکت‌تازی ادامه داده شود کشور به میدان رقابت خونین قدرت‌های منطقوی و جهانی تبدیل گردیده و نزاع بی‌پایان دیگری که به مراتب از منازعات پیشین وحشتناک‌تر است، در چند قدمی قرار خواهد داشت.

احتمال وقوع بازی بزرگ دیگر

مجبورند تا در بازی نوین، یکی از قطب‌ها را انتخاب و در کنار آن در حوزه‌ی گروه قومی‌شان، سازمان‌های نظامی‌اش را از نو بازسازی و زیر برنامه‌ی دفاع از ساختار قومی همانند کردهای عراق و سوریه از منافع خود حراست نمایند. مهم این است با این شکاف عمیق که میان این نیروها و ارگ و یا میان این گروه‌ها و گروه طالبان وجود دارد، می‌تواند احساس اعتماد و اطمینان به گونه‌ی بنیادی شکل گرفته و این نیروها را به گونه‌ی غیرقابل باور در کنار یکدیگر و در یک جبهه قرار دهد!

در یک بررسی دیگر راه ورود جنگجویان داعش در افغانستان، بنا به حساسیت سیاسی و مذهبی هرگز نمی‌تواند از مسیر ایران صورت گیرد، این مسیر یقیناً بار دیگر همانند مسیر مجاهدین و طالبان همانا زمین و فضای پاکستان خواهد بود. آن کشور نشان داده است با گرفتن امتیاز نقدی و یا سیاسی در مورد منازعه‌ی دیورند و کشمیر دست به هر نوع معامله‌ی سودآور می‌زند.

اگر اكمال این نیروها همانند دوران مجاهدین توسط پول نفت کشورهای عربی صورت گیرد، نقش ترکیه در افغانستان همانند جریان مقاومت ضد طالبان می‌تواند نهایت تعیین‌کننده تلقی گردد. ترک‌ها که میان ترک‌تباران افغانستان متحدان قوی دارند، با دادن مشوره می‌توانند، در صفا‌آرایی‌هایی سیاسی تأثیرگذار بوده و نقش برجسته‌ی همانند کمپاین‌های انتخاباتی در شرایط آرام داشته باشد. اگر ترک‌ها با روس‌ها هماهنگی نشان دهد، این هماهنگی خط استراتژیک متحدین روسیه را از مدیترانه تا بحر هند توسعه داده و جهان غرب را همانند ویتنام در باطلاق گیر می‌نماید.

در غیر آن اگر ترک‌ها، ترک‌تباران افغانستانی را در کنار جبهه مخالف توصیه نماید، این بازی وحشتناک‌تر گردیده و جنگ نیابتی خونین و بی‌پیشینه‌ی را بر مردم افغانستان تحمیل خواهد کرد. در این صورت همه‌ی رشته‌ها پنبه گردیده و غم و اندوه همچنان در این سرزمین سایه‌ی شومش پایدار خواهد ماند. به امید آن‌که چنین نشود.

افغانستان که با امضای قرارداد امنیتی تا ۲۰۲۴ حق مداخله در امور حمل‌ونقل هوایی و زمینی نیروهای ناتو و ایالات متحده را در این کشور ندارد، می‌تواند بهترین پوشش حمایتی برای جهان غرب غرض زیر فشار قرار دادن روسیه محسوب گردد. ایالات متحده و حکومت هم‌پیمانانش که هم‌اکنون در چندین جبهه زیر فشار داعیه‌داران امارت اسلامی قرار دارد، می‌تواند هدف خوب برای روسیه غرض زیر فشار قرار دادن قطب مخالف و قدرت تمامیت‌خواه جهانی به شمار رفته و احتمال آن وجود دارد که هر دو قدرت آراسته و رویارو، از ابزار جنگ نیابتی مشابه و اما یکی از داعیه‌ی دولت جهانی اسلام و دیگری از امارت منطقوی اسلامی به حمایت پرداخته و سناریوی وحشتناک دیگری را به ویژه روی مردم افغانستان و حتا منطقه تحمیل نمایند.

اگر سخنان جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست حکومت گویا وحدت ملی (حکومت ائتلافی) را به حیث سند قرار دهیم، انتقال ۷۵۰۰ داعشی از طریق جنوب به شمال آغاز آن سناریوی وحشتناک به شمار رفته و ادامه‌ی انتقال به ویژه پس از آزادسازی موصل، رقه و حلب می‌تواند کاملن خیر وحشتناک ایجاد حمام خون یا سوریه دیگر را در این کشور پیام‌رسانی نماید.

در این وضعیت روسیه هرگز حاضر به کشاندن جنگ در آسیای مرکزی و یا بیخ گوشش نبوده و تا حد ممکن می‌کوشد با سرهم بندی متحدین و نیروهای هم‌سو با خود در افغانستان، جلو این تراژدی وحشتناک را در برون از حوزه‌ی نفوذش گرفته و با ایجاد سپر محافظتی از متحدین افغانی‌اش با آن تهاجم پاسخ گوید.

گروه‌های موجود سیاسی، نیروها، احزاب و حتا شخصیت‌ها و افراد ذی‌نقود قومی، مذهبی و سیاسی نیز نمی‌توانند، در این مورد بی‌توجه بوده و به شکل تماشاگر بی‌طرف، این سناریوی وحشتناک را به تماشا نشینند. موضوع قابل تأمل این است که آیا گروه‌های قومی که زیر فشار امارت اسلامی و یا هم‌اکنون زیر فشار دو سنگ آسیاب ارگ و مخالفان ناراضی‌اش قرار دارند، در انتخاب دولت و متحدان منطقوی‌شان کدام یکی را حمایت می‌نمایند؟ گروه‌های قومی که گذشته‌ی رنج تکت‌تازی داعیه‌داران امارت اسلامی را فراموش نکرده‌اند،

رویارویی دو قدرت استعماری در اوج بازی بزرگ آسیایی در قرن ۱۹، افغانستان را در چنگال حاکمیت عبدالرحمانی و در فرجام جنگ سرد به حاکمیت شبه فاشیستی کودتاچیان ۷ ثور و دژخیمان امینی و بالاخره به حاکمیت تک‌قومی و نسل‌کشی اقوام دیگر زیر بیرق امارت اسلامی انجامید. و اما در این روزها که تکت‌تازی و تبارگرایی ارگ از یکسو، ترور دسته جمعی مردم توسط به ظاهر مخالفان مسلح و یا برادران ناراضی از دیگر جانب و مانور داعشی‌ها در ساحات مختلف کشور ناآرامی روانی بی‌پیشینه‌ی را درون مردم رنج‌دیده‌ی کشور ایجاد کرده است. قدرت‌های بزرگ بین‌المللی هم به شدت روی افغانستان توجه و اوضاع نشان می‌دهد که احتمال وقوع بازی وحشتناک دیگر میان قدرت‌های بزرگ، در افغانستان، (همانند سوریه و عراق) در شرف تکوین است.

روسیه که آرایش نظامی و ایستادگی در مقابل سلطه‌ی غرب را از سوریه آغاز کرده است، می‌کوشد در گشودن جبهه‌ی جدید در عراق، لیبی و به ویژه در افغانستان، برنامه‌ی غرب را همانند سوریه در افغانستان به چالش بکشد. در تقابل با آن جهان غرب می‌خواهد در دفاع از هژمونی تک‌قطبی جهان، پای روسیه را در آشوب‌های وسیع و هنگامه‌ی گویا مبارزه با توحش تروریسم در آسیای مرکزی و قفقازها کشانیده و آن را همانند اواخر قرن بیست به چالش فروپاشی دچار سازد. جهان غرب یقیناً از استقرار داعش در سرحدات متحدین روسیه در آن کشور و به ویژه در سرحدات شمال افغانستان حمایت و می‌خواهد توسط حلقات نامرئی درون ارگ و حکومت گویا وحدت ملی، جغرافیای افغانستان را به مثابه‌ی جغرافیای تدارکات و لوژستیک گروه‌های تروریست مخالف روسیه تبدیل و از افغانستان به مثابه پایگاه تروریست‌های ضد روسیه همانند پروژه‌ی طالب‌پروری پاکستان غرض مداخله در افغانستان به گونه‌ی ابزار جنگ نیابتی علیه روسیه و آن هم زیر لوای دولت اسلامی بهره‌برداری نماید.

افغانستان که با امضای قرارداد امنیتی تا ۲۰۲۴ حق مداخله در امور حمل‌ونقل هوایی و زمینی نیروهای ناتو و ایالات متحده را در این

کشور ندارد، می‌تواند بهترین پوشش حمایتی برای جهان غرب غرض زیر فشار قرار دادن روسیه محسوب گردد. ایالات متحده و

حکومت هم‌پیمانانش که هم‌اکنون در چندین جبهه زیر فشار داعیه‌داران امارت اسلامی قرار دارد، می‌تواند هدف خوب برای روسیه غرض

زیر فشار قرار دادن قطب مخالف و قدرت تمامیت‌خواه جهانی به شمار رفته و احتمال آن وجود دارد که هر دو قدرت آراسته و رویارو، از

ابزار جنگ نیابتی مشابه و اما یکی از داعیه‌ی دولت جهانی اسلام و دیگری از امارت منطقوی اسلامی به حمایت پرداخته و سناریوی

وحشتناک دیگری را به ویژه روی مردم افغانستان و حتا منطقه تحمیل نمایند.

اگر سخنان جنرال عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست حکومت گویا وحدت ملی (حکومت ائتلافی) را به حیث سند قرار دهیم، انتقال

۷۵۰۰ داعشی از طریق جنوب به شمال آغاز آن سناریوی وحشتناک به شمار رفته و ادامه‌ی انتقال به ویژه پس از آزادسازی موصل،

رقه و حلب می‌تواند کاملن خبر وحشتناک ایجاد حمام خون یا سوریه دیگر را در این کشور پیام‌رسانی نماید.

پیرامون سیاست حذف و...

به نظر می‌رسد در این بازی پیچیده به ویژه در داخل کشور ابتکار عمل در دست حلقه‌ی خاص قرار دارد، که در رأس آن ارگ و اما به گونه‌ی واکنشی در مقابل آن قصر سپیدار و پس از آن معاون اول ریاست جمهوری و دیگر متحدان سیاسی و نظامی‌شان، هر کدام راهکار خود را دارند، که به شکل موازی در کنار برنامه‌ی ارگ حرکت می‌نمایند.

اما آن‌چه که به یک واقعیت روزمره تبدیل گردیده، صرف بخش وسیع از انرژی، امکانات و وقت این حلقه‌هاست که اغلب در توطئه و دسیسه، کارشکنی و دست‌اندازی در مقابل هم و به حاشیه‌راندن نخبگان واقعی، نسل‌تعلیم یافته، افراد با تعهد، باتقوا و صادق، با این آب و خاک و در مجموع کنار زدن مطالبات مردم و رديابي اهداف مغرضانه‌ی فردی، تیمی، توسعه‌ی تروریسم و بالخصوص حرکت در جهت مطالبات تباری و انحصار قدرت است، که در محور اهداف این حلقه‌ها به مشاهده می‌رسد.

این وضعیت در شرایط دشواری میان حلقه‌ها شامل در قدرت جریان دارد، که بخشی از شرق کشور، به ویژه در شمال شرق و بخش‌هایی از شمال غرب کشور، در دست نیروهای اهریمنی قرار دارد که هیچ‌کدام از آن نیروها پایگاه اجتماعی بومی در آن مناطق ندارند، و اما بنا به حمایت پیدا و پنهان از طریق ساختار حاکم قدرت از مجاری نامرئی اكمال، تجهیز و اعاشه می‌گردند.

قانون عام مجموعه‌ی علوم به تجربه ثابت

کرده که هیچ کنش نمی‌تواند بدون واکنش در طبیعت، وجود داشته باشد. سیاست حذف و در حاشیه قرار دادن دیگران در تاریخ معاصر این کشور بدون پیشینه نیست. زمامداران پیشین از امیران قرن نوزده تا شاهان و عمال دست‌نشانده‌ی خارجی‌ها در طول قرن ۲۰، از آقای طرزی تا نادرخان و مومند، از شورای قیادی پشاور، تا امارت اسلامی و حاکمیت‌های پس از بن اول ۲۰۰۱ و به ویژه پس از شکل‌گیری "حکومت وحدت ملی" و دامن زدن به تنش‌های تباری و تمامیت‌خواهی قدرت هر کدام به نوبه‌ی خود پی‌آمد ناگواری را به دنبال داشته، که یکی از پیامد ناگوار آن در این اواخر همانا احساس عمیق بی‌اعتمادی نسبت به رهبری نظام و حلقه‌ها همکار آن است، که در این مورد هیچ‌گونه شک و شبهه و یا به کدام نظرسنجی‌ی نیاز نیست.

کار سیاست حذف در تاریخ معاصر افغانستان به ما می‌آموزد که سرنوشت حاکمیت نادرخان و به دنبال آن پالیسی نسل‌کشی کودتاچیان ۷ ثوری، و در پایان آن تبارگرایی داکتر نجیب، برنامه‌ی به حاشیه‌راندن دیگر اقوام توسط جمهوری اسلامی برخاسته از شورای قیادی پشاور، امارت اسلامی و بیانیه‌های ملا نیازی در مسجد جامع مزار شریف و برنامه‌ی بنیادی جناح‌هایی از "حکومت وحدت ملی" که با توسعه‌ی جنگ و خشونت در کشور و یا زیر فشار قرار دادن دیگران، می‌خواهد برنامه‌ی‌شان را عملی سازند، هرگز مطابق میل اولیای امور قابلیت تطبیق نداشته و ندارد.

اجتماعات انسانی ساکن در این سرزمین

ویژگی‌های خاص خود را دارند، یکی از ویژگی‌های بارز این سرزمین مقاومت در مقابل زور و یا ایستادگی در مقابل تحمیل اراده بر دیگران است. به هر اندازه زور و تحمیل از بالا تشدید گردیده، به همان سطح و یا حتی بالاتر از آن مردم به واکنش فردی و جمعی دست زده، تا آن‌که آن دست را قطع و یا وادار به تسلیمی به مطالبات مردم و یا مجبور به انصراف از برنامه‌اش کرده است.

آیا همین مردم نبودند، که کودتاچیان را سه بار مجبور به تبدیل رنگ و آرم بیرق و برنامه‌شان کردند؟ آیا اجتماعات رنج‌دیده‌ی انسان‌های این مرزوبوم نبود که در مقابل تحمیل حکومت‌های ساختگی به مقاومت و مبارزه به هر نوع فداکاری حاضر گردیدند؟ آیا در بیستم عقرب همین یک سال پیش فشار سنگین قدرت مردم در خیابان از ذهن سران حاکمیت پاک گردیده است؟ نه دور و نه دیر، مگر رژیم کور است، که قدرت اراده و جانبازی مردم را در ۲ اسد سال جاری (سه ماه پیش) نادیده می‌انگارد؟

برای سران حکومت بهتر این‌ست، پیش از این‌که این فرصت کوتاه از دست برود، به مطالبات مردم گوش داده و به دور از مطالبات مغرضانه‌ی تباری، محلی، اغراض شخصی، تیمی و سمتی، با چشمان گشوده به اوضاع آشفته‌ی خود و مملکت توجه و پیش از اینکه فرصت را از دست دهد به دور از نگاه تبارگرایانه و غیره، با نگاه انسانی به همه‌ی مردم افغانستان توجه کرده و راهکار انسانی را در مورد حل این منازعه روی دست گیرند.

پی‌آمد بازی با داعش...

سروصدای نبرد در جنوب کشور میان نیروهای دولتی و گروه داعش در آن مناطق اتفاق نیفتاده است. در کنار آن طالبان نیز در مورد جابه‌جایی آن گروه در جنوب کشور و آن هم در همان ولایت زابل، که هم اکنون داعشی‌ها مصروف خریداری زمین، ایجاد پایگاه و تأسیسات رهاپشی در بستر اجتماعی آن گروه‌اند، کاملن سکوت کرده است.

سکوت آن گروه راجع به جابه‌جایی داعشی‌ها در آن مناطق و حمایت ضمنی دولت از استقرار آن گروه در آن حوزه، که تاکنون هیچ‌گونه حملات هوایی و زمینی توسط نیروهای هوایی خارجی و داخلی روی پایگاه‌های آن گروه گزارش نشده، ساکنان آن مناطق و به ویژه ساکنان مناطق هم‌جوار با داعشی‌ها را کاملن نگران و به تشویش انداخته است. بر مبنای این بازی پیچیده سوالات مختلف در افکار عامه شکل گرفته که هر کدام از آن سوالات قابل توجه و دقت به نظر می‌رسد. آیا دولت و طالبان در یک توافق سری می‌خواهند از استقرار پایگاه‌های اصلی گروه داعش در جنوب حمایت و یا آگاهانه چشم‌پوشی نموده و از این قرارگاه‌ها می‌خواهد زمینه‌ی انتقال آنها را به تدریج در شمال فراهم سازد؟ آیا داعشی‌ها آن چنان که در نگاه حکومت پاکستان طالب خوب و بد وجود دارد، در نظر دولت افغانستان نیز داعشی خوب و داعشی بد وجود دارد؟ همین‌گونه ده‌ها پرسش بدون پاسخ دیگر که به گونه‌ی معما در افکار عامه به راه حل واقعی نینجامیده است.

سال گذشته در همین روزها، جنگ شدید میان گروه داعش و طالبان در جنوب کشور و از جمله در ولایت زابل رخ داد. در نتیجه‌ی آن جنگ علاوه بر تلفات سنگین که گروه داعش متقبل گردیده، هفت نفر گروگان هزاره که در چنگ داعشی‌ها قرار داشت، همه سر بریده شدند. در آن جنگ که حکومت مرکزی نظاره‌گر صحنه بود بالاخره در جریان جنجال بر سر انتقال اجساد شهدا، دولت به جای آن‌که با دشمنان مردم افغانستان و گروه‌های تروریستی طرف قرار گیرد، با گروه‌های مدنی و اجتماعات انسانی مخالف تروریست‌ها طرف گردید.

آن نافرمانی بی‌نظیر مدنی که پس از بیستم عقرب به "جنبش تبسم" مسما گردید، نیروهای مدنی را برای اولین بار متوجه ساخت که بنا به نارضایتی عمیق توده‌ی از رژیم و ترس از تروریسم، انرژی مخفی عمیق اجتماعی در حمایت از مطالبات عادلانه درون توده‌های محروم و نسل آگاه جامعه وجود دارد، که می‌تواند در برآمدن به خیابان، قدرت نخبگان اقتدار را در ارگ به چالش کشانیده و دروازه‌ی آن را بشکند. پس از آن واقعه دستگاه حاکم به جای آن‌که از آن حادثه درس گرفته باشد، در مقابله با تروریسم و توزیع ناعادلانه بودجه‌ی ملی قاطعیت و جدیت از خود نشان دهد. نیروهای مدنی و مدافع نظم دولتی را همه به مثابه‌ی دشمن تلقی و ادامه‌ی آن را در ۲ اسد سال جاری به شکل آگاهانه و با برنامه به خاک و خون کشانید.

پس از نبرد خونین سال گذشته در زابل، دیگر هیچ‌گونه

برگی از تاریخ

طرح کودتا از جانب CIA با ملا عثمانی

"مأمور سیا: با لحظه‌ی مکث گفتم: "ملا صاحب، شما دومین فرد از لحاظ سلسله مراتب در گروه طالبان به شمار می‌روید. طالبان به صورت گسترده به شما احترام می‌کنند. شما صاحب نفوذ و قدرت فراوان هستید. شما فرمانده‌ی نیروهای طالبان در قندهار و مناطق اطراف آن هستید. شما به تنهایی توانایی این را دارید که تا کشورتان را نجات دهید. به گفته‌ی خودتان ملا عمر به دلیل قولی که به اسامه داده است، کاری کرده نمی‌تواند. این کار او سبب سقوط او خواهد شد که نتیجه اش سقوط طالبان نیز است. شما و نیز دیگر اعضای شورا هیچ تعهدی [نسبت به اسامه] ندارید. بنابراین شما می‌توانید دست به اقدامات لازم بزنید."

به او گفتم: "شما می‌توانید با بسیج نیروهای‌تان در گام نخست کنترل ادارات کلیدی، جاده‌های اصلی و چهارراه‌های عمده را در قندهار به دست بگیرید. هر کسی که در برابر شما مقاومت کرده، می‌توانید او را بازداشت کنید و یکی از نخستین کسانی که بازداشت می‌شوند، باید ملا عمر باشد. البته من به هیچ صورتی پیشنهاد نمی‌کنم تا به ملا عمر آسیبی برسد، اما منظور من این است که ارتباط او با دیگران باید قطع شود. در عین حال یکی از مهم‌ترین اهداف شما باید این باشد که ساختمان رادیو شریعت را تسخیر کنید و از طریق آن به پخش اعلامیه‌های خود بپردازید. شما باید به افغان‌ها بگویید که براساس دستورالعمل شورای علما عمل کرده‌اید. به مردم بگویید که ملا عمر را به دلیل سرپیچی‌اش از دستور شورای علما بازداشت کرده‌اید. هم‌چنان باید اعلام کنید که عرب‌ها و القاعده باید هر چه زودتر افغانستان را ترک کنند."

در ادامه گفتم: "بعد از آن به سرعت باید علیه اسامه وارد اقدام شوید. او و اطرافیانش بدون هیچ شکی با سرسختی و تا پای جان مقاومت خواهند کرد. هیچ کس نباید بداند که شما علیه اسامه دست به اقدام زده‌اید. آنها دشمنان فراوانی دارند. وقتی جنگجویان دیگر عرب از مرگ اسامه باخبر شوند، آنها متوجه خواهند شد که باید افغانستان را ترک کنند. در مورد چهارده تن از عرب‌هایی که فهرست‌شان را به شما داده‌ام، آن‌ها را باید دستگیر و به صورت مخفیانه به ما تحویل بدهید. تأکید می‌کنم وقتی که آنها تحت بازداشت ما درآمدند، هیچ کس نخواهد دانست که ما چگونه آنها را بازداشت کرده‌ایم. در عین حال با شروع فرار عرب‌ها از افغانستان، بیشتر مردم تصور خواهند کرد که ما آن‌ها را در کشورهای همسایه دستگیر کرده‌ایم. می‌دانم که این کار برای شما خطرناک است. اما شما خود به من گفتید که شما آنقدر هم نگران جان خود نیستید. بنابراین این فرصتی است که شما کشور خود را نجات بدهید."

در آخر اضافه کردم: "شما باید بدانید که برای اجرای این کار اگر به هر چیزی نیاز داشته باشید، ما آن را در اختیار شما قرار خواهیم داد." در چهره‌ی عثمانی خواندم که تصور کرد من برای او مقدار زیادی پول خواهم داد، اما این نکته را به روی خود نیاورد.

در جوابم گفتم: "من به هیچ نوع کمکی نیاز ندارم." ملا عثمانی بعد از آن به فکر فرورفت و بعد از لحظاتی گفت که او با مسأله اقدام علیه اسامه و چهارده تن از عرب‌های دیگر هیچ‌گونه مشکلی ندارد. اما او چرا باید مسأله اخراج عرب‌ها را به صورت علنی اعلام کند؟ به او توضیح دادم که تغییر در سیاست طالبان مبنی بر بستن اردوگاه‌های عرب‌ها باید علنی اعلام شود تا تأثیرات آن نیز علنی باشد. هرگونه اقدام مشخص از سوی طالبان که برای رسیدگی به تقاضاهای ما صورت می‌گیرد، تنها زمانی می‌تواند مورد توجه ما قرار گیرد که علنی باشد. البته می‌دانستم که مخفی نگهداشتن برخی از آن اقدامات ناممکن است. اما افغانستان در آن زمان صاحب سیستم مخابراتی نبود و به جز چند اداره‌ی حکومتی از سیستم مخابراتی پاکستان استفاده می‌کرد، بقیه کشور هیچ ارتباط با دنیای بیرون و رسانه‌های مستقل نداشت. در واقع افغانستان در آن وضع در بی‌ارتباطی مطلق با جهان بیرون به سر می‌برد. این می‌توانست سبب شود تا برخی مسائل را برای مدتی از انظار عامه پنهان کرد."

منبع: ۸۸ روز تا قندهار، نویسنده: رابرت ال. گریبیر، ترجمه: سنجر سهیل، انتشارات عازم، چاپ دوم- ۱۳۹۵، صص ۱۲۰ و ۱۲۱

ساکنان محلی که در تماس با این گروه‌های هراس‌افکن قرار دارند، بار بار از طریق رسانه‌ها اظهار کرده‌اند که داعشی‌های شرق کشور، ساکنان آن سوی خط دیورند و عمدتاً مربوط قبیله‌های هم‌جوار با افغانستان‌اند، که زیر رهبری داعش با نیروهای خیزش مردمی برخاسته از درون ساکنان محلی و نیروهای امنیتی کشور درگیر نبرداند؛ در حالیکه داعشی‌هایی که در جنوب کشور مصروف ایجاد پایگاه و تأسیسات زیربنایی برای زندگی دایمی‌اند، اغلب خارجی‌ها و در میان خارجی بیشتر گروه‌های قومی مربوط به آسیای مرکزی، ترکستان چین و عرب‌های خاورمیانه و دیگر خارجی‌هاند که هیچ‌گونه پیوند خونی با ساکنان محلی ندارند.

از وضعیت عمومی می‌توان استنتاج کرد که مبارزه‌ی دولت افغانستان آن چنان که با طالبان در همان اوایل به نوعی بازی و یا به گونه‌ی تشویق شباهت داشت، مطابق همان اسلوب و همان برنامه هم اکنون با داعشی‌ها کماکان جریان دارد.

ادامه‌ی این استراتژی‌ی که در آن هیچ‌گاه برنامه‌ی نابودی دشمن در دستور کار قرار نداشته باشد و فقط به شکل مقطعی و کوتاه مدت و آن هم به شکل نمایشی سرکوب صورت گیرد. در نهایت می‌تواند افغانستان را به مراتب از عراق، سوریه و یمن عمیق‌تر به کانون توحش بنیادگرایی و خشونت تبدیل و پی‌آمد آن ممکن است در نهایت حتی خطرناک‌تر از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به بحران عمومی در سطح جهانی مبدل گردد.

• تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.

• "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
 آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
 عبدالخالق آزاد
 شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
 بارز بهمن
 شماره‌ی تماس: ۰۷۰۰۷۵۷۸۸۲
 ایمیل: sadaaym@gmail.com
 زیر نظر شورای نویسندگان

مریم مهتر

نقد اجتماعی امر و نهی طالبانی در حکومت اشرف غنی

م. آزاده

هفته‌ی گذشته شورای علمای تخار اعلامیه‌ی را صادر کردند که طبق آن زنان در ولایت تخار حق ندارند ورزش کنند. به گفته‌ی رئیس شورای علمای تخار ورزش زنان در اسلام جواز ندارد. این در حالیست که چندی پیش رئیس جمهور اشرف غنی در کنفرانس بروکسل از وضعیت خوب زنان در حکومتش سخن راند و گفت که دستاوردهای مربوط به زنان در سطوح بالا در حکومتش آن قدر زیاد است که نمی‌شود در زمان اندک از آن‌ها یادآوری کرد. درک این که منظور رئیس جمهور از مطرح کردن اصطلاح "پیشرفت در سطوح بالا" دقیقاً چه چیزی و کدام دستاورد وی نسبت به زنان بوده است، کار دشواری است. تا جایی که از رسانه‌ها می‌شنویم در طول بیشتر از دو سال "حکومت وحدت ملی" خشونت علیه زنان بیشتر و رنگ و رخ تازه‌ی به خود گرفته است.

از جمله خشونت‌های بی‌پیشینه‌ی که شاید در طول تاریخ کشور سابقه نداشته باشد، سنگسار و آتش زدن فرخنده در قلب پایتخت و میان جمعیت صدها نفری بود که در ماه‌های نخست ریاست جمهوری اشرف غنی اتفاق افتاد. وقایع دیگر مانند خودکشی، خودسوزی، سنگسار، بد دادن و... به یک امر عادی مبدل شده است و هر روز در نقاط مختلف کشور بیشتر می‌شود. ولی چیزی که به تازگی شنیده می‌شود، روی کار آمدن یک حکومت جدید به رهبری ملاها در ولایت‌های کشور است که

بیشترین امر و نهی‌شان در مورد امور زنان است. خبر منع ورزش زنان در ولایت تخار آدم را به یاد زمان حکومت طالبان می‌اندازد. آن وقت هم ورزش زنان ممنوع بود. احمد رشید خبرنگار پاکستانی در کتابی تحت عنوان طالبان نوشته است: "مولوی قلم‌الدین رئیس اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر طالبان است. مأموران وی در سطح شهر به نام پلیس مذهبی یاد می‌شوند. در فرمان تازه‌ی که در رابطه به زنان صادر شده است، محدودیت‌های کاری برای زنان وضع شده، آن‌ها به جز بیمارستان‌ها، در دیگر جاها حق کار ندارند. حق ورزش کردن ندارند و به هیچ وجه نمی‌توانند در استودیوهای ورزشی برای تماشای فوتبال یا سایر ورزش‌ها ظاهر شوند."

رئیس جمهور اشرف غنی همواره در مورد حقوق زن حرف زده و ورزشکاران دختر را همیشه در سخنرانی‌هایش مورد حمایت قرار داده است. با وجود تمام این حرف‌ها هنوز هم کسانی در حکومت اشرف غنی وجود دارند که برای زنان این‌گونه خط مشی و حلال و حرام تعیین می‌کنند. نکته‌ی که این‌جا پرسش برانگیز است این که آیا رئیس جمهور از موجودیت هم‌چون افرادی در حکومتش آگاهی دارد؟ اگر آگاهی دارد، چرا جلوی آن را نمی‌گیرد؟ و اگر آگاهی ندارد پس به چه حقی خودش را رئیس یک کشور می‌داند؟

هفته‌ی گذشته در همایشی که به منظور اولین سالروز سنگسار رخشانه در ولایت غور برگزار شده بود، معصومه انوری رئیس امور زنان این ولایت اظهار داشته است که خشونت علیه زنان در غور دو برابر شده است و اکنون پس از سپری شدن یک سال از سنگسار رخشانه، هیچ رسیدگی به پرونده‌ی وی صورت نگرفته و تاکنون پیشرفتی در روند کار دستگاه‌های قضایی نسبت به این قضیه دیده نشده است. افزایش خشونت علیه زنان در ولایت غور فقط یک نمونه‌ی کوچک از خشونت‌های وحشتناک علیه زنان است که روزبه‌روز در کشور در حال افزایش است.

در دوران کمپاین انتخاباتی به یکی از نکاتی که بیشتر از همه توجه می‌شد، برنامه‌های کاندیداها در مورد زنان بود. تمام کاندیداها تلاش داشتند تا حرف‌های رؤیایی در رابطه به زنان بزنند و جایگاه زنان را در سخنان‌شان از فرش به عرش بالا ببرند. اشرف غنی به عنوان یک شخص تحصیل کرده و با وارد کردن همسرش (رولا غنی) در عرصه‌ی کمپاین‌های انتخاباتی‌اش شعارهای رنگارنگ در رابطه به زندگی زنان افغان می‌داد. ولی اکنون که کار از کار گذشته و اشرف غنی به قدرت رسیده، هیچ توجه جدی به مشکلات زنان صورت نمی‌گیرد.

حاکمان متعصب و سر نوشت مردم



خوب است، اگر هم پشتو گپ بزند و هم از لوگر باشد خوب‌تر است، همچنان دکتر عبدالله تاجک گرایمی می‌کند و فقط از تاجک حمایت می‌کند حتی اگر دزد و ناکار باشد!

سوالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که این همه برتری طلبی و قوم پرستی از کجا آب می‌خورد؟ چرا رئیس جمهور تلاش دارد دست دیگران را از حکومت‌داری کوتاه کند؟ چرا به جای فراهم کردن وسایل رفاهی برای مردم از جمله اقوام غیرپشتون، وسایل رفاهی را برای آنان مهیا کرده و در تأمین امنیت و ایجاد زندگی در فضای صلح‌آمیز برای آنان بکوشد؟ اشرف غنی بیشترین نیروی خود را به جای این‌که صرف آبادی کشور کند، در دور نگه داشتن اقوام غیرپشتون از حکومت و حکومت‌داری می‌کند. به همین اساس است که شرکای او در حکومت به خشم آمده و آنان نیز رو به تعصب قومی می‌آورند. به نظر دانشمندان، فرد متعصب از نظر شناختی، دچار خطایی بنیادین شده است. او اجازه نمی‌دهد محتوای دانش و آگاهی‌های جدید با محتوای دانش و آگاهی‌های پیشین وی درگیر شوند و در تعامل باشند. ذهن اشرف غنی نیز هنوز درگیر همان تئوری سابق است و فکر می‌کند با تحت فشار قراردادن دیگران می‌تواند خود و قومش را همواره در رأس نگهدارد. سران حکومت ما هنوز نفهمیده‌اند که مردم دیگر گوسفند نیست، آن‌ها قدرت تفکیک خوبی را از بدی دارند. برای مردم اخلاص، صداقت، شایستگی و... یک حاکم مهم است، نه این‌که از کدام قوم و کدام قبیله است.

ذهن افرادی چون اشرف غنی با وجود داشتن دانش نوین، هنوز درگیر افکار قبیله‌ی است. راجرز روان شناس کمال‌گرا، به این باور است که: "فرد کارآمد و متعادل کسی است که آمادگی تجربه کردن است و در حالت دفاعی قرار ندارد. اما چرا افراد متعصب تا این اندازه حالت دفاعی به خود می‌گیرند؟ بهترین پاسخ (ترس) است."

حاکمان قوم‌گرا و متعصب با دامن زدن به مسایل قومی و تباری، سالیان سال با سر نوشت مردم این سرزمین بازی کردند، آنان را به نام‌های مختلف کشتند و اموال‌شان را مصادره کردند، از اموال مردم بیچاره برای شان قصرها در داخل کشور، دوی، امارات و دیگر کشورهای دنیا آباد کردند. آنان از این‌که روزی کسی جز آن‌ها و قوم‌شان قدرت را به دست گیرند می‌ترسند. زیرا اکنون افراد نخبه و کارکشته در عرصه‌ی حکومت‌داری با داشتن مدرک از بهترین دانشگاه‌های دنیا در بین اقوام مختلف کشور بیشتر از هر زمانی شده است. دیگر عرصه به طور عام برای قوم‌گرایی و به طور خاص برای پشتون‌گرایی، بسیار تنگ شده است و مردم به این شعور رسیده‌اند تا خودشان را از قید حاکمان و رهبران قومی و قبیله‌ی برهاند.

افغانستان یکی از کشورهای است که اقوام و ملیت‌های گوناگون را در جغرافیای خود جا داده است. ولی چیزی که بیشتر از تعدد ملیت‌ها، اینجا به چشم می‌خورد، نادیده گرفتن و یا به انزوا قراردادن آن‌هاست. حتی ملیت‌های بزرگ که افرادشان به صورت گسترده در شهرهای بزرگ کشور پخش شده است، در رده‌ی شهروندان دسته دوم و سوم قرار می‌گیرند. اکثر نویسندگان و محققینی که در مورد افغانستان تحقیق و نوشته کرده‌اند به این باورند که ملیت پشتون، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین قوم را در این کشور تشکیل داده و پس از آن تاجک، هزاره، ازبک در مراحل بعدی قرار دارند. براساس نظریه "جینیز"، جامعه‌ی افغانستانی بنا به تعدد ملیت‌ها انسجام خود را از دست داده است و این مهم باعث شده تا اقوام ساکن در افغانستان همیشه در دو پله‌ی ترازو قرار گرفته و سبک و سنگین شوند. پشتون‌ها مدام یک پله‌ی ترازو را به خود اختصاص داده‌اند و همواره مهر برتری و برتری طلبی را بر پیشانی کوبیده‌اند. افغان‌ها در سال ۱۷۴۷، پس از تشکیل لویه‌جرگه یا اجلاس سران قبایل، بر روی کلاه احمدشاه ابدالی خوشه‌ی گندم که نشان از برتری بود گذاشتند و وی را پادشاه افغانستان اعلان کردند. پس از آن رویداد سریر قدرت مدام در دست پشتون‌ها بوده و آنان حکومت‌داری را حق مسلم خودشان می‌دانند.

با این‌که قدرت مدام در دست پشتون‌ها قرار داشته ولی باز هم این قوم هیچ وقت از حالت دفاعی بیرون نیامده و همواره در حال سرکوب کردن اقوام غیرپشتون هستند. چندی پیش احمد ولی مسعود، نماینده‌ی فوق العاده‌ی رئیس جمهور در حکومت‌داری خوب، رهبران "حکومت وحدت ملی" را متهم به تعصب و قوم‌گرایی کرده بود. در تازه‌ترین مورد جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری طی نشستی در ولایت جوزجان، رئیس جمهور و رئیس اجرائیه را متهم به قوم‌پرستی کرده و اظهار داشت که: "به نظر اشرف غنی هر کس پشتو گپ بزند

افغانستان یکی از کشورهای است که اقوام و ملیت‌های گوناگون را در جغرافیای خود جا داده است. ولی چیزی که بیشتر از تعدد ملیت‌ها، اینجا به چشم می‌خورد، نادیده گرفتن و یا به انزوا قراردادن آن‌هاست. حتی ملیت‌های بزرگ که افرادشان به صورت گسترده در شهرهای بزرگ کشور پخش شده است، در رده‌ی شهروندان دسته دوم و سوم قرار می‌گیرند. اکثر نویسندگان و محققینی که در مورد افغانستان تحقیق و نوشته کرده‌اند به این باورند که ملیت پشتون، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین قوم را در این کشور تشکیل داده و پس از آن تاجک، هزاره، ازبک در مراحل بعدی قرار دارند. براساس نظریه "جینیز"، جامعه‌ی افغانستانی بنا به تعدد ملیت‌ها انسجام خود را از دست داده است و این مهم باعث شده تا اقوام ساکن در افغانستان همیشه در دو پله‌ی ترازو قرار گرفته و سبک و سنگین شوند. پشتون‌ها مدام یک پله‌ی ترازو را به خود اختصاص داده‌اند و همواره مهر برتری و برتری طلبی را بر پیشانی کوبیده‌اند. افغان‌ها در سال ۱۷۴۷، پس از تشکیل لویه‌جرگه یا اجلاس سران قبایل، بر روی کلاه احمدشاه ابدالی خوشه‌ی گندم که نشان از برتری بود گذاشتند و وی را پادشاه افغانستان اعلان کردند. پس از آن رویداد سریر قدرت مدام در دست پشتون‌ها بوده و آنان حکومت‌داری را حق مسلم خودشان می‌دانند.